



جلسه سی و سوم - درس خارج مهدویت - ۹۱/ ۱۰ / ۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

مقدمه

بحث، پیرامون بررسی ادله و شواهد کسانی است که مدعی اند، امام زمان ۴ زریه و فرزندانى دارد که بعد از آن حضرت، امور را به دست می گیرند. یکی از آن ادله، خبری بود که یعقوب بن یوسف ضرب اصفهانی نقل می کند. طبق ادعای این ها، ایشان دعا را - کیفیت صلوات بر پیامبر ۹ و جانشینان آن حضرت - از امام زمان ۴ دریافت می کند که در دو قسمت از دعا، از زریه حضرت نامی به میان آمده است. یک عبارت به این صورت آمده است:

«اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ بَلَّغَهُ أَفْضَلَ أَمَلِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

و در عبارت دیگر، این گونه بیان شده است:

«وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ وِلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِهِ وَ مَدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي أَجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِيناً وَ دُنْيَا وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

در جلسه قبل گفته شد که اولین منبع چاپی که به دست ما رسیده و روایت را نقل کرده است، دلائل الامه جناب طبری شیعی می باشد. البته قبل از او ابو العباس احمد بن علی الرازی الخضیب الأیادی در کتاب الشفاء و الجلاء فی الغیبة، نقل کرده است ولی این کتاب فعلا در دسترس نیست.

بررسی روایت

در پایان خبر این گونه آمده است که یعقوب بن یوسف ضرباب اصفهانی می گوید: آن پیرزن به من گفت، [آن شخص] می فرماید: وقتی درود بر پیغمبرت می فرستی، چه می گوئی؟ گفتم: می گویم: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترخمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید»

فَقَالَتْ: لَا، إِذَا صَلَّيْتَ عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ كُلَّهُمْ وَ سَمِّهِمْ. فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ نَزَلْتُ وَ مَعَهَا دَفْتَرٌ صَغِيرٌ قَدْ نَسَخْنَاهُ فَقَالَتْ: يَقُولُ لَكَ: إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى نَبِيِّكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَوْصِيَائِهِ عَلَى هَذِهِ النُّسخَةِ فَأَخَذْتُهَا وَ كُنْتُ أَغْمُلُ بِهَا.

گفت: نه! وقتی خواستی بر آنها درود بفرستی بر همه آنها درود بفرست و يك را نام ببر. گفتم: بله؛ فردای آن روز نیز پیر زن در حالی که دفتر کوچکی در دست داشت از غرفه به زیر آمد و گفت: می فرماید: وقتی خواستی درود بر پیغمبر ۹ بفرستی این طور که در این نسخه نوشته است بر آن حضرت و جانشینانش درود بفرست. من دفترچه را گرفتم و از روی آن می خواندم.

اشکال

* در عبارت «يَقُولُ لَكَ» نامی از امام زمان ۴ نیامده است بر خلاف آن چه که ادعا کرده اند.

وَ رَأَيْتُهُ عِدَّةَ لَيَالٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْعَرْفَةِ وَ ضَوْءُ السَّرَاجِ قَائِمٌ وَ حَرَجٌ، فَكُنْتُ أَفْتَحُ الْبَابَ وَ أَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الضَّوِّ وَ أَنَا أَزَاهُ- أَغْنِي الضَّوْءَ- وَ لَا أَرَى أَحَدًا حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، وَ أَرَى جَمَاعَةً مِنَ الرِّجَالِ مِنْ بُلْدَانٍ كَثِيرَةٍ يَأْتُونَ بَابَ هَذِهِ الدَّارِ، قَوْمٌ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ رَثَّةٌ يَذْفَعُونَ إِلَى الْعُجُوزِ رِقَاعاً مَعَهُمْ، وَ رَأَيْتُ الْعُجُوزَ تَذْفَعُ إِلَيْهِمْ كَذَلِكَ الرِّقَاعَ وَ تَكَلِّمُهُمْ وَ يَكَلِّمُونَهَا وَ لَا أَفْهَمُ عَنْهُمْ، وَ رَأَيْتُ مِنْهُمْ جَمَاعَةً فِي طَرِيقِنَا حَتَّى قَدِمْنَا بَغْدَادَ»[1]. [ftn1]

بعد از آن هم چندین شب، همان مرد را می دیدم که از غرفه پائین آمد و نور چراغ پشت سر او باقی است. من در خانه را باز کرده و از پی آن روشنی می رفتم ولی در آن روشنائی کسی را نمی دیدم تا آنکه بمسجد الحرام رفت. جماعتی از مردم را که از شهرهای متفرقه آمده بودند، می دیدم که به در آن خانه می آمدند و بعضی نامھائی که با خود داشتند به پیر زن می دادند و پیر زن هم نامه را بر می گردانید و به آنها می داد. آنها با پیر زن صحبت

می‌کردند و پیر زن هم با آنها گفتگو می‌نمود ولی من کلام شان را نمی‌فهمیدم و من بعضی از آنها را موقع برگشتن در راه بغداد دیدم.

منابع روایت

■ اولین ناقل روایت، جناب طبری (قرن ۵) در دلائل الامامه (ص ۵۵۱، ح ۵۲۴) است. طبری سند روایت را این گونه بیان می‌دارد: «نَقَلْتُ هَذَا الْخَبَرَ مِنْ أَضَلِّ بِحَظِّ شَيْخِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الْقَضَائِرِيِّ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَاسَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتِينَ بِقَاسَانَ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ أَضْبَهَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يُوسُفَ بِأَضْبَهَانَ، قَالَ:» [۲]. [ftn2 #]

* در جلالت غضائری هیچ بحثی نیست.

* ابوالحسن علی بن عبدالله کاشانی که در سند روایت است، ما نامی از او در کتب رجالی نیافتیم. آقای نمازی هم در مستدرکات (ج ۵ ص ۴۰۵) در مورد ایشان می‌فرماید: لم يذكره (منظور از ذکر نکردن مرحوم نمازی این است که نام کاشانی در سه کتاب: معجم الرجال خوئی، تنقیح المقال مامقانی و جامع الروات اردبیلی ذکر نشده است)، پس این شخصیت، مهمل می‌باشد.

* اشکال دیگری هم که می‌توان وارد کرد این است که طبری شیعی از غضائری نقل نمی‌کند بلکه می‌گوید: «نَقَلْتُ هَذَا الْخَبَرَ مِنْ أَضَلِّ بِحَظِّ شَيْخِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الْقَضَائِرِيِّ» یعنی وجاده است. ایا به وجاده می‌توان یقین پیدا کرد؟

* حسین بن محمد در این روایت چه کسی است؟ این نام مشترکات زیادی دارد. پس ضمن مشخص شدن او، باید موثق بودن او هم معلوم گردد.

* یعقوب بن یوسف اصفهانی، در دوران غیبت صغرا بوده و از قدماست لذا باید نامی از او به میان آمده باشد در حالی که نام او را هم نیافتیم. البته بنده نمی‌خواهم متن را رد کنم ولی بعضی عبارات آن با نصوص دیگر تعارض دارد و إلا مضمون روایت، قوی است.

■ شیخ طوسی در الغیبه (ص ۲۵۳) این روایت را نقل کرده است. سند روایت، این گونه است:

«أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَازُونَ بْنِ مُوسَى الثَّلَعُكْبَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الرَّازِيِّ قَالَ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ غَامِرِ الْأَشْعَرِيِّ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يُوسُفَ الصَّرَّابِ الْعَسَّائِيُّ فِي مُنْصَرَفِهِ مِنْ أَضْفَهَانَ قَالَ»

عنوان فصلی که شیخ طوسی این خبر را نقل کرده، این است: «فصل أخبار بعض من رأى صاحب الزمان ٤ و هو لا يعرفه أو عرفه فيما بعد» گویا، ایشان خبر را قبول کرده است.

* طبق سند شیخ طوسی، احمد بن علی رازی [در جلسه قبل گفته شد] مشکل دارد.

▪ مصباح المتعاهد، سید بن طاووس، ص ٣٦٣ (در مصباح این گونه آمده است: «دعاء آخر مروی عن صاحب الزمان» گویا نسبت می دهند به صاحب الزمان)

▪ الخرائج و الجرائح، ج ١، ص ٤٦١؛ ایشان از دلائل نقل می کند.

▪ سید بن طاووس در جمال الاسبوع، ص ٤٩٤

▪ مرحوم حر عاملی در دو کتاب: الإيقاظ من الهجة بالبرهان على الرجعة، ص ٣٩٤ از مصباح المتعاهدين و كتاب إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ٣، ص ٦٨٥ از الغيبة طوسی نقل می کند

▪ سید هاشم بحرانی در دو کتاب؛ تبصره، ج ١، ص و كتاب مدينة المعاجز ج ٨، ص ١٢٣ از طبری

▪ بحار الانوار در دو جا این روایت را نقل می کند. (ج ٥٢، ص ١٧ از طوسی و ج ٩٤، ص ٧٨ از جمال الاسبوع)

▪ مرحوم نوری، ج ١٦، ص ٨٩ از طوسی نقل می کند

* پس ناقلین این روایت؛ یا از طبری و یا از شیخ طوسی نقل می کنند و اگر کسی از جمال الاسبوع نقل نماید، در واقع به جد بزرگوار او یعنی شیخ طوسی برمی گردد.

در نتیجه: اگر مستند ما کتاب دلائل الامامه باشد، مشککش این است که «وجاده» است و اگر مستند ما شیخ طوسی باشد مشککش این است که از رازی نقل کرده است که او هم؛ غالی است هر چند بعضی دیگر هم که در سند روایت اند، مهمل هستند.

اشکالات دیگر روایت:

* در روایت نقل شده که پیرزن خود را خاله امام زمان ۴ معرفی می کند. شما جریان خریداری مادر امام زمان ۴ توسط قاصدی که امام هادی ۷ می فرستد و همچنین، جریان ولادت امام زمان ۴ را ملاحظه نمایید، هیچ اشاره ای به این مورد نشده است بنابراین، نقل مذکور، خبر شاذ است. (مانند جریان علی بن مهزیار و یکی از دلائل کسانی که جریان علی بن مهزیار را قبول نمی کنند این است که مشتمل بر مطلب شاذ است و شاذ بودن آن این است که می گوید: امام زمان ۴ برادری به نام موسی دارد. البته ما در کتاب تا ظهور چنین استدلالی را نپذیرفتیم و نقل های متفاوت را هم بیان کردیم)

* شخصیت این پیرزن چگونه است؟ با این که در روایات، اشاره ای به او نشده است، چگونه می توان در یک مسأله اعتقادی - ائمه از نسل امام زمان ۴ و اداره امور بدست فرزندان امام زمان ۴ بعد از او - به چنین خبری اعتماد کرد؟

* در همه این روایت و جریان های آن، یک مورد هم تصریح به بودن امام زمان ۴ نشده است، بلکه در همه موارد، حدس و گمان بر بودن آن حضرت، جاری شده است.

* ما نمی خواهیم همه این متون را رد کنیم بلکه علم اجمالی به صدور بعضی از ادعیه در زمان غیبت صغرا داریم. ما بعضی از ادعیه را در جلد شش معجم الاحادیث المهدی ۴، گردآوری کرده ایم.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[۱]. [ftnref1 #]. دلائل الامامه، طبری، ص ۵۵۱؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۵۳؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۲، ص: ۲۱

[۲]. [ftnref2 #]. دلائل الامامه، طبری، ص ۵۵۱